

## ابتکار عجیب یک رزمنده!

۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۰۰

هیئت شور و حال عجیبی پیدا کرده بود، تا اینکه یکی از دوستان برای حزن بیشتر برنامه به رسم شب‌های شام غریبان در دزفول با یک گونی کاه که به عنوان خاک عزا تهیه کرده بود، ماجرای را رقم زد که بعد از مراسم همه به دنبالش می‌گشتند.

وبلاگ آخرین بازمانده نوشت: ایام ماه محرم بود محل اردوگاه ما در عقبه جبهه قرار داشت با پرچم‌های سیاه آذین بسته شده بود بچه‌ها در این ایام شور و حال عجیبی پیدا می‌کردند.

از صبح صدای نوحه و مرثیه از بلندگوی تبلیغات بلند بود؛ هر شب در حسینیه مراسم سخنرانی و روضه خوانی برگزار می‌کردیم. بعضی‌ها قطعه‌ای از پارچه سیاه روی جیب خود به علامت عزادار بودن می‌دوختند و بعضی‌ها هم شال عزا به گردن می‌انداختند؛ یکی از شب‌ها همه تصمیم گرفتیم پس از مراسم حسینیه به صورت هیئت سینه زنی بین اردوگاه حرکت کرده و عزاداری کنیم.

شور و حال بچه‌ها طوری بود که پیراهن‌ها را از تن بیرون آورده و با خواندن مداح اهل ابا عبدالله الحسین (ع) گرم و عاشقانه سینه می‌زدند طوری که جمعیت زیاد و گرمی هوای جنوب باعث شده بود از سر و صورت‌ها عرق ببارد.

کم کم کاه‌های ریخته شده به بدن‌های خیس می‌چسبید و خارش عجیب به عده‌ای از سینه زنان دست می‌داد و سینه زدن جای خود را به خارش داده بود تا جایی که وقتی مداح می‌خواند فقط اندکی جواب سرنوحه را می‌دادند.

جایتان خالی پس از برنامه در آن تاریکی شب همه دنبال طراح و مجری ریختن کاه بر سر سینه زنان می‌گشتند او که پایان کار را خوانده بود دنبال راه فرار می‌گشت اما همه از نیشش در آن شب در امان نبودند و او را می‌شناختند جای گریزی برایش باقی نمانده بود.

الغرض با یافتن او که می‌دانست چه بلایی به سر سینه زنان آورده است نصف دیگر گونی کاه را بر سر او ریختند پس از آن او را داخل گونی کاه گذاشتند؛ اما این جای خارش بدن‌ها را نمی‌گرفت زیر همه به دنبال آب بودند تا خود را از این اوضاع برهانند. (از بچه‌های تیپ ۷ دزفول)

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/34969/> روزمنده-چک-عجيب-ابتکار